ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•دوشنبه•۱۳ اسفند ۱۳۹۷•شماره ۱۲۷۵

حدیث روز

امیرالمومنین(ع): آن که رفتار نیکش فراوان شود، مردم بر برتری‌اش اتفاق کنند.

عیون‌الحکم‌والمواعظ

ذکر روز دوشنبه

صد مرتبه «یاقاضی‌الحاجات»

در محضر بزرگان

عصا به دست بگیریم

مرحوم استاد دولابی می‌فرمود: در حدیث است که اگر کسی به چهل سالگی رسید و عصا به دست نگرفت، عاصی است. مقصود از عصا تکیه‌گاه است. یعنی اگر کسی به چهل سالگی رسید و از عقاید و عباداتش تکیه‌گاهی پیدا نکرد که اعتماد به خدا کند و به اتّکای آن از حوادث نترسد و نلرزد، این فرد عاصی است، یعنی سرش کلاه رفته و کم‌بهره است.

مصباح‌الهدی

حکایت

عاقبت مار طمع کار

ماری همسایه مردی ساعت ساز بود. روزی آن مار بدکار وارد مغازه شد، برای خوردن چیزی در جست‌وجوی طعمه بود. سوهانی پولادین را آن جا دید. می‌خواست آن را بجود که سوهان گفت: «ای نادان! با چه چیزی سخت‌تر از خود می‌جنگی؟ به جای آن که مرا زخمی کنی، دندان هایت را به آسانی می‌شکنی!» مار حمله کرد و با سوهان جنگید. صبح مرد ساعت ساز جسد مار را بیرون انداخت و با سوهان مشغول به کار شد.

نویسنده: ژان دو لافونتن
مترجم: ملیحه صمدی

شعر طنز

خوش است!

سحر بهجو

«بر چهره گل نسیم نوروز خوش است»
یک خانه ویلایی و لکسوز خوش است
این‌ها نه زمانی که شدی فرسوده
در اوج جوان بودنت، امروز خوش است!

قرار مدار

اندکی صبر

آوار

نصرت رحمانی

در این شب بی مرز
در این شب لبریز از اندوه
باران نرمی شیشه را می‌شوید آرام
تک سایه‌ای حیران و سرگردان
پاشیده بر دیوار
دیوار می‌ریزد فرو آوار، آوار
احساس من، احساس بیمار

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج | منظره برفی در کنار دریاچه وان، ترکیه

رکس | نگهبان باغ وحش با پوشیدن این لباس به دنبال اورانگوتانی است که از قفسش فرار کرده، ژاپن

گاردین | ماهی گیری ممنوع!

سه نقطه

با خانمان

قورباغه خانه تکانی‌ات را قورت بده

مهدیسا صفری‌خواه | طنزپرداز

روزهای خانه‌تکانی نزدیک هستند و من مثل روزهای امتحان علاقه بیشتری به تماشای فیلم، مطالعه کتاب، دورزدن در فضای مجازی و هر کاری به‌جز تمیز کردن خانه دارم، با وجود این که خدا را شکر تنها هم نیستم. همسری دارم بهتر از برگ درخت و عزیزی که در این نزدیکی است و قرار است خودش را برای کمک برساند. اما هر سال برای خانه‌تکانی حسابی بهانه می‌آورم. از فلسفه زندگی در لحظه شروع می‌کنم و به «وقتی دو روز دیگه کثیف می‌شود، چرا باید تمیز کنم» می‌رسم، اما فایده ندارد. وقتی کلید شروع آن را می‌زنم، متوقف کردنی نیستم.

یک سال آن قدر در نقشم فرو رفته بودم که «تناردیه»ها سرپرستی‌ام را برای ژانویه همان سال قبول کردند. سال بعد قرار شد از کسی کمک بگیرم اما به بهانه این که «وقتی بیاد خونه زندگی‌مون رو ببینه می‌گه اینا چقدر تباه و کثیفن» سه روز مانور آزمایشی رفتم و در روز موعود من و خانم دستیار نشستیم و چای خوردیم و از سختی‌های بچه‌داری گفتیم و دوستان خوبی شدیم، هر چند که دوست خوب معمولاً برای هم صحبتی چرتکه نمی‌اندازد. ولی مهم این است که قورباغه خانه‌تکانی را تنهایی قورت دادم و تقریباً از آن سال مطمئن شدم «بمیرم و بمونم باید انجامش بدم».

حالا همه این سال‌ها، اواسط اسفند آن مانور آزمایشی را انجام می‌دهیم. هر سال هم از یک تخفیف جانانه استفاده می‌کنیم، مثل تخفیف پاک نکردن پشت پنجره‌ها، تخفیف تمیز نکردن کابینت‌ها، تخفیف تمیز نکردن تراس و انباری و تخفیف شستن فرش‌ها فقط با شامپو فرش. تخفیف تعطیلی آشپزخانه برای سه روز و... این جوری غول خانه‌تکانی را تسخیر می‌کنیم. این تخفیف‌ها بیشتر از هر کارشناس خانواده‌ای می‌تواند نرخ مشارکت مردان را در خانه‌تکانی بالا ببرد. خوشبختانه این روزها همه آن‌ها از عواقب کمک نکردن در کارها به همسران‌شان آگاه هستند. کوچک‌ترین تبعات این کمک نکردن گزارش آن‌ها به‌عنوان «یک موجود داغون جنسیت‌زده و تباه» در فضای مجازی است، عنوانی که ترسناک‌ترین برچسب این روزهای دنیای مجازی است. پس از همه امکانات مجازی برای تقسیم کارها در خانه‌تکانی استفاده کنید، تقلب هم نکنید و لایو و استوری هم بگیرید. این جوری هم فرهنگ‌سازی می‌کنید، هم ماجرای خانه‌تکانی مشارکتی کمک‌تان می‌کند که پول بیشتری برای عید پس‌انداز کنید و برای هم‌صحبتی با دستیارهای خانه‌تکانی ساعتی ۱۰ هزار تومان هزینه نمی‌کنید، استرس مورد قضاوت قرار گرفتن به‌خاطر کثیفی خانه از طرف دستیارها را هم ندارید!

تاپخند

- در سته تابستون همه چی گرون شد و نتونستیم بریم مسافرت، ولی در عوض بدن‌مون گرم شد و آماده شدیم که عید هم نریم!
- اون قدر عکس کوپن گذاشتین و زیرش نوشتید نوستالژی فقط این که باورشون شد و می‌خوان واسه مون تجدید خاطره کنن!
- نوشته به جای فلان قرص، دم کرده پونه کوهی بخورین... منم موافقم. اصلا بدن انسان همین که بفهمه قراره پونه کوهی رو دم کنن و بهش بدن، خودش بدو بدو همه جاش رو ترمیم می‌کنه!
- قبلا واسه فوتبال دو تومن تخمه می‌خریدی یک دربی و دو تا ال کلاسیکو و سه تا جام حذفی انگلستان رو هم اشانتیون باهاش می‌دیدی اما تموم نمی‌شد. بقیه‌اش رو می‌ریختی سطل آشغال. الان بیست تومن می‌خری تا دقیقه ۲۰ تموم میشه!
- زندگی متاهلی فقط اونجاش که معمای غذا چی بپزم رو هر روز باید حل کنی!

دور دنیا

رکورد زنی‌های عجیب یک جوان

ایندیپندنت- یک جوان ایتالیایی، به عنوان پروژه هنری، یک سوزن را در انبار کاه انداخت و با کنار زدن دانه به دانه پرهای کاه بعد از ۴۸ ساعت فعالیت سخت توانست آن را پیدا کند. «اسون ساکسالبر» این فرایند خسته کننده را به مدت دو روز در گالری هنر معاصر کاخ توکیو در پاریس انجام داد. این جوان قبل از این هم فعالیت های عجیب و مشابهی داشته است، از جمله خوردن قارچ سمی، حبس کردن خود در یک اتاق به مدت ۲۴ ساعت به همراه یک گاو و اره کردن شاخه های درخت در حالی که خود روی آن قرار داشت!

درخت بن سای ۴۰۰ ساله دزدیده شد

سی ان ان- هفت درخت بن سای به ارزش ۱۱۸ هزار دلار از جمله با ارزش ترین بن سای جهان که یک سرو کوهی ۴۰۰ ساله است، از باغی در نزدیکی توکیو دزدیده شد. این بن سای ۹۰ هزار دلاری قرار بود در رقابت درختان زیبای ژاپن شرکت داده شود. همسر مالک این بن سای به خبرنگاران گفت: «بیشتر از این که دزدیده شدن این درخت برایمان اهمیت داشته باشد، نحوه آبیاری و مراقبت از آن توسط دزدان مهم است. از دزد خواهش می‌کنیم نهایت تلاش خود را برای مراقبت از این درخت ارزشمند بکند، چرا که بیشتر از یک هفته بدون آب دوام نمی‌آورد. این درخت مینیاتوری حساس همچون یکی از فرزندان ما بود.»

پاسخ مسابقه این کیه؟

چند خواننده شبیه هم!

سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه پیش، آقای شهرام شکوهی، خواننده و آهنگ ساز خوب کشورمون. ایشون که مدتی پیش شایعه شده بود به دلیل بیماری دیگه کار نمی‌کنه، در گفت‌وگوی اختصاصی با «زندگی سلام» اعلام کرد این خبر صحت نداره. توی پیام‌ها نام حجت اشرف زاده، مجید اخشابی و محسن ابراهیمی هم داشتیم که این همه شباهت از دید شما بین خواننده‌ها عجیبه! از بین مخاطبان روزنامه و کانال «زندگی سلام» که درست پاسخ دادن، طبق قرعه نام آقای زاهد منصوری ۲۳ ساله و شاغل در نانوایی از سنندج به عنوان برنده انتخاب شد. بهشون تبریک می‌گیم و به امید خدا با مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتور رو می‌تونید همین جا ببینید. خوش باشید.

تفأل

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند
پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد
دوش از این غصه نخفتم که رفیقی می‌گفت
حافظ ار مست بود جای شکایت باشد

افسانه‌های نوین

کارگر سخت کوش و کارفرمای سخت جوش

علکساندر کاربراتور | مورخ، مولف و عمود منصف

در زمان‌های قدیم کارگری سخت کوش می‌زیست. این کارگر سخت کوش نزد یک کارفرمای سخت جوش (یعنی خیلی سخت با دیگران می‌جوشید و ارتباط برقرار می‌کرد) کار می‌کرد و حقوق مناسبی می‌گرفت. در زمان‌های قدیم حقوق‌ها طوری بود که یک کارگر یا کارمند یا کاسب می‌توانست با درآمدش حداقل نیازهایش را برآورده سازد و لازم نبود ۲۵ سال دست به حقوقش نزند تا بتواند با قیمت همین امروز یک خانه ۷۰ متری یا با حقوق یک ماهش ۱۰ کیلو گوشت بخرد! یک روز کارگر به سر کارش نرفت. کارفرما که تعجب کرده بود با خود بسیار اندیشید و در آخر به این نتیجه رسید که لابد کاری برایش پیش آمده و شاید از دستمزدش ناراضی است. پس از اندیشیدن با خود افزود: «فردا که آمد او را در همی بیش خواهم داد تا راضی شود، آری.» همان‌طور که می‌دانید در زمان‌های قدیم مردم بعد از هر جمله یک «آری» هم می‌افزودند.

فردا شد و کارگر سخت کوش به سر کار آمد. در پایان روز، کارفرما یک درهم بیشتر به او داد ولی کارگر هیچ نگفت و رفت رد کارش. کارفرما جا خورد و با خود افزود: «چقدر قدرناشناس!» پس از چند روز دوباره کارگر سر کار نیامد. این بار نیز کارفرما دمی اندیشید و خطاب به خودش افزود: «فردا باید در همی از دستمزدش کم بنمایم تا حساب کار دستش بیاید.» فردای آن روز کارفرما یک درهم از حقوق کارگر کسر نمود و باز هم کارگر چیزی خطاب به او نیفزود. (آن زمان هم خیلی باحال بوده، کارفرما هر کار دلش می‌خواسته می‌کرده و هر بلایی دوست داشته سر کارگر می‌آورده و عین خیال هیچ کس هم نبوده!) کارفرما این بار بیش از پیش با خود اندیشید و سپس خطاب به کارگر افزود: «فهمیدم! حتما دفعه اول کودکت به دنیا آمده بود و آن درهم اضافی را سهم کودک می‌دانستی و این دفعه هم لابد مادرت از دنیا رفته و کم کردن آن درهم را حق مادرت می‌دانستی که از حقوقت کسر شده. آری؟»

کارگر لبخندی زد و افزود: «خیر! آن روز که اضافه دادید فکر کردم اشتباهی رخ داده و به روی خودم نیاوردم. ولی امروز که کمتر دادید فهمیدم شما زرنگ‌تر از این حرف‌ها هستید و حساب آن روز را ازم کم کردید!» کارفرما که از این پاچه‌خاری کارگرش خوشحال شده بود سر ضرب حقوقش را دو برابر نمود و او را راهی خانه کرد. کارگر هم از این چاپلوسی خود دلشاد شد و در حالی که هر هر می‌خندید روانه خانه شد.

نشر اکاذیب

پسری با کله لانه‌ای

به تازگی عکس هایی از یک پسر مهربان در شبکه های مجازی منتشر شده که احساسات کاربران را برانگیخته است. این پسر اعلام کرده حاضر است سرش را در اختیار پرندگان بی آشیانه قرار دهد تا در لای موهایش لانه سازی کنند و تخم بگذارند. از دیگر سو شایعاتی شنیده می‌شود مبنی بر این که این پسر به دلیل اهمیت ندادن به بهداشت شخصی اش مورد توجه کلاغ ها قرار گرفته که روی کله اش آغل ساخته اند.

دیدنی‌ها

عروسک هایی مثل من

«امی جندری سویت» زن عروسک ساز ۴۵ ساله ای است که عروسک های ویژه‌ای را با دست و در خانه‌اش، درست شبیه به ناتوانی هر کودک دارای معلولیت یا بیماری هایی خاص در اندام های ظاهری، درست می‌کند تا آن بچه ها با عروسک ها و در دنیایی شبیه به موقعیت خودشان بازی کنند. به گفته او، خیلی طبیعی است که بچه ها در ابتدای کار این عروسک ها را باور نکنند و تنها یک وسیله بازی بدانند اما به تدریج با آن خو می‌گیرند و این احساس بد که آن‌ها به دلیل ناتوانی‌شان بچه‌های تنهایی هستند، از بین می‌رود. این زن نیکوکار پیش از این یک فعال اجتماعی و به‌عنوان یک مربی بازی درمانی برای بچه‌های ناتوان مشغول به کار بوده است. «امی» از سال ۲۰۱۴ بخشی از خانه خود را به کارگاهی برای ساخت «عروسک هایی مثل من» اختصاص داد. این عروسک ها حدودا ۷۰ تا ۱۰۰ دلار قیمت دارند.

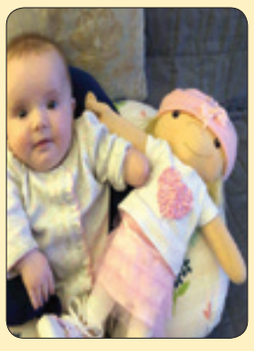

منبع: سی بی اس نیوز

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

*چه عجب از آقای خوشحال شعر چاپ کردید؟ دمش گرم با این طبع لطیف و طنازش. **صادقی**

*می‌خواهم از پدر و مادر عزیزم که همیشه همراه من بوده و هستند تشکر کنم. هر چه دارم از آنان دارم و خدا را شکر می‌کنم برای داشتن پدر و مادری مهربان. **حامد فولادی**

*آقای محمدپور در ستون «از اون لحاظ» اگه از همون مامان درس قناعت را یاد گرفته بودی نیازی به فریز کردن گوشت نداشتی. نظافت پشت کمد هم برای بهداشت اعضای خانواده است نه مهمان.

*جناب آقای عبدا... جاقوری و سرکار خانم گرامی، تولد اولین ثمره عشق تان را تبریک می‌گوییم و امیدواریم خدانگهدارش باشد. **فرامرزی و سعید**

*آیا این قدر کمبود رجال شده که دانشجو باید بیاد مشاوره بده؟!

ماوشما: در بین مشاورهای زندگی سلام، دانشجوی دکترا هم هستند که طبیعتا علم و صلاحیت مشاوره دادن را دارند.

*آق کمال، آقای مجنونپور چکاره تان مره که ایقدر ازشان پیام مِذرن؟

آق کمال: مو که مسئول نیستم ولی پرسیدم، گفتن مسعود آقاروزی صد تا پیامک مدن که بچه ها هفته ای سه تاش ره چاپ مکنن!

*با تشکر، لطفا برای مسابقه هاتون جایزه بذارین تا درصد مشارکت خواننده‌ها بیشتر بشه.